



فمینیسمی که «پیشروی» به معنی تکیه بر دیگران است*

گفت‌وگوی گری گوتینگ با نانسی فریزر

ترجمه‌ی رضا جاسکی

گری گوتینگ: شما به تازگی نوشته‌اید «من همیشه به‌عنوان یک فمینیست تصور می‌کردم که با مبارزه در راه رهایی زنان، دنیایی بهتر - برابرتر - منصف و آزاد را می‌سازم. اما به تازگی دچار این نگرانی شده‌ام که... در حال حاضر نقد ما از تبعیض جنسی توجیهی برای اشکال جدید نابرابری و استثمارشده است». ممکن است توضیح دهید که به چه فکر می‌کنید؟

نانسی فریزر: فمینیسم من از چپ نو سرچشمه می‌گیرد و هنوز با فکر آن زمان رنگین می‌شود. برای من فمینیسم صرفاً به معنی ورود تعداد کمی از زنان در موقعیت قدرت و گرفتن امتیاز در سلسله مراتب اجتماعی نیست. آن بیش‌تر مربوط به غلبه بر این امتیازات است. این نیاز به چالش کشیدن سرچشمه‌ها و منابع ساختاری سلطه جنسیتی در جامعه سرمایه‌داری - بالاتر از همه، جدایی نهادینه شده دو فعالیت ظاهراً متمایز دارد: از یک طرف، کار به اصطلاح «تولیدی»، که از نظر تاریخی با کار مردان و پاداش بر اساس دست‌مزد پیوند زده می‌شود؛ از سوی دیگر، فعالیت‌های «مراقبتی»، که از نظر تاریخی اغلب بدون مزد بوده و عمدتاً توسط زنان انجام می‌شود. از نظر من، این تقسیم جنسیتی، و سلسله‌مراتبی بین «تولید» و «بازتولید»، یک ساختار مشخص‌کننده در جامعه سرمایه‌داری است و منبع عمیق عدم تقارن جنسیتی می‌باشد که جامعه در آن به سختی گرفتار شده است. تا زمانی که این ساختار دست‌نخورده باقی بماند، «رهایی زنان» وجود نخواهد داشت.

گری گوتینگ: چرا نمی‌توان پاسخ به دغدغه‌های فمینیستی را به مثابه یک گام بزرگ در تصحیح معایب اجتماعی و اقتصادی جامعه سرمایه‌داری ما دید و نه یک تغییر اساسی سیستم؟

نانسی فریزر: قطعاً می‌توان آن را به این شکل دید. اما سؤال من این است که آیا فمینیسم امروز واقعاً چنین روندی را به پیش می‌برد. آن‌گونه که من می‌بینم، جریان اصلی فمینیسم دوران ما روش‌هایی را اتخاذ کرده است که نمی‌تواند حتی به عدالت برای زنان دست یابد، چه رسد به برای هر کس دیگری. مشکل این‌جاست، که این فمینیسم تمرکز خود را بر تشویق زنان تحصیل‌کرده طبقه متوسط به «یک گام به پیش» (lean in) و «شکستن موانع نامرئی» (crack the glass ceiling) - یا به عبارتی دیگر، بالا رفتن از نردبان ترقی شرکت‌های بزرگ - گذاشته است. پس با این تعریف، صاحب امتیازان فقط می‌توانند زنان متعلق به طبقه مدیران حرفه‌ای باشند. و به‌خاطر فقدان دگرگونی ساختاری در جامعه سرمایه‌داری، آن زنان فقط می‌توانند با تکیه بر

دیگران- با خلاص شدن از شر کار مراقبتی و خانه خود و سپردن آن‌ها به کارگران موقت با دست‌مزد پایین، که معمولاً کارگران نژادهای دیگر/ یا زنان مهاجر هستند، صاحب این امتیازات شوند. از این رو، این فمینیسم برای همه زنان نبوده و نمی‌تواند باشد!

اما این همه موضوع نیست. جریان اصلی فمینیسم، دیدی باریک و بازار-محور از برابری دارد، که غالباً با بینش صنفی مسلط نئولیبرالی جفت‌وجور شده است. از این رو آن گرایش به افتادن در خط به‌ویژه فرم سرمایه‌داری یغماگر و برنده- صاحب همه چیز- است، را دارد که در آن سرمایه‌گذاران از طریق بی‌رحمی در استانداردهای زندگی افراد دیگر فربه‌تر می‌شوند. بدتر از همه، این فمینیسم، بهانه‌ای به دست این یغماگران می‌دهد. به‌طور فزاینده‌ای، این طرز تفکر لیبرال فمینیستی، گیرایی و هاله‌ای از آزادی فراهم می‌کند و بر اساس آن نئولیبرالیسم، بازتولید به شدت صعودی ثروت خود را مشروع جلوه می‌دهد.

گری گوتینگ: آیا شما می‌توانید چند نمونه مشخص از جریان اصلی فمینیسم را نام ببرید که از نظر شما به استثمار سرمایه‌داری کمک می‌کنند؟

نانسی فریزر: قطعاً. در دهه ۱۹۷۰، فمینیست‌ها انتقاد قدرتمندی از ایده‌آل‌های فرهنگی پس از جنگ، مشهور به «دست‌مزد خانواده» را بسط دادند. آن ایده‌آل به معنی آن بود که زنان بایستی خانه‌داران تمام وقت شوند و شوهران‌شان، از طریق کسب درآمد کافی، به تنها نان‌آور خانواده (یا حداقل نان‌آور اصلی) بدل گردند. بدیهی است، فقط اقلیتی از خانواده‌های آمریکایی موفق گشتند به چنین ایده‌آلی دست یابند. اما آن جریان عظیمی در فازی از سرمایه‌داری بوجود آورد، که بر تولید انبوه کارخانه‌ای و کار اتحادیه‌ای نسبتاً خوب (به ویژه برای مردان سفید) استوار بود. با این حال، همه چیز با فوران موج دوم فمینیسم، که دست‌مزد خانوادگی را به عنوان جنسیت‌گرا، پایه‌ای برای تسلط مردان و وابستگی زنان رد می‌کرد، تغییر نمود. در این مرحله جنبش هنوز در روحیه ضد سرمایه‌داری چپ نو سهیم بود. هدف آن انتقاد مربوط به ارزش‌گذاری کار دست‌مزدی نبود، و به هیچ وجه قصد بدنام کردن کار بدون مزد مراقبتی را نداشت. در مقابل، فمینیست‌های آن دوره، مردسالاری جامعه، که «سود را بر مردم»، و تولید اقتصادی را بر بازتولید انسانی و اجتماعی ترجیح می‌داد، را به چالش می‌کشیدند. آن‌ها به دنبال تبدیل ساختارهای عمیق سیستم و جانی نو دمیدن در ارزش‌ها بودند- بخشا از طریق تمرکززدایی کار مزدی و ارزش‌قائل شدن برای فعالیت‌های غیرمزدی، به ویژه کار مراقبتی از نظر اجتماعی ضروری که توسط زنان انجام می‌شد.

گری گوتینگ: انتقاد از دست‌مزد خانوادگی چه تغییری کرده است؟

نانسی فریزر: امروز نقد فمینیستی از دست‌مزد خانوادگی حالت کلاماً متفاوتی به خود گرفته است. فحوای عمده فعلی آن اعتبار بخشیدن به ایده‌آل خانوادگی جدید و مدرن‌تر «دو نان‌آور خانواده» است که نیاز به اشتغال زنان و فشرده کردن زمان کار مراقبتی پرداخت نشده دارد. جریان اصلی فمینیسم کنونی در حمایت از این ایده‌آل، خود را در راستای نیازها و ارزش‌های سرمایه‌داری نئولیبرال معاصر قرار می‌دهد. این سرمایه‌داری، در مقیاس بزرگی زنان را برای نیروی کار مزدی به خدمت گرفته است، در عین آن‌که تولیدات کارخانه‌ای را به جهان جنوب منتقل کرده، اتحادیه‌های کارگری را تضعیف، و کارهای با دست‌مزد پایین و موقتی را تکثیر می‌کند. البته، این بدان معنی است که، دست‌مزدهای واقعی در حال کاهش و تعداد ساعت‌های کار مزدی برای تأمین خانواده بشدت در حال افزایش هستند، و نیز تلاشی نامیدانه برای انتقال کار مراقبتی به منظور یافتن وقت بیش‌تر برای کار مزدی در جریان است. و چقدر طنزآمیز خواهد بود وقتی که به این امر یک جلای فمینیستی داده شود! نقد فمینیستی از دست‌مزد

خانوادگی، که زمانی بر علیه کاهش کاپیتالیستی ارزش‌گذاری بر کار مراقبتی بود، اکنون در خدمت تشدید ارزش‌گذاری کاپیتالیستی کار مزدی است.

گری گوتینگ: اما همه تلاش‌های فمینیستی بر زنان طبقه بالا متمرکز نشده است. راجع به پروژه ارائه وام‌های کوچک (اعتبارات خرد) به زنان فقیر در کشورهای توسعه‌نیافته برای کمک به توسعه کسب و کارهای کوچک چه می‌گوئید؟

نانسی فریزر: من خیلی خوشحالم که راجع به آن سؤال کردید، زیرا این نمونه دیگری از ایده‌های فمینیستی می‌باشد که مورد تحریف و دست‌کاری قرار گرفته تا به اهداف نئولیبرال‌ها و سرمایه‌داران خدمت کند. اعتبارات خرد به عنوان روشی برای «توانمندسازی» زنان در مناطق روستایی جهان جنوب سر و صدا ایجاد کرده است. اما آن هم‌چنین قرار است که روش جدیدی، با مشارکت بیشتر، و از پایین به بالا برای مبارزه با فقر باشد، و در عین حال از پروژه‌های توسعه بوروکراتیکِ روبان قرمز در مقیاس بزرگ که توسط دولت در دوره‌های قبل هدایت می‌شد، اجتناب کند. بنابراین اعتبارات خرد همان قدر که در مورد تجلیل از بازار و فحاشی به دولت است، همان قدر نیز در مورد برابری جنسیتی است. در واقع، آن در یک ملقمه مشکوکی، ایده‌های یادشده را در هم کرده و برای اراستن ایدئولوژی بازار آزاد، متوسل به فمینیسم می‌شود.

اما همه چیز یک تردستی است. اعتبارات خرد دقیقاً در زمانی به مد تبدیل شد که مؤسسات مالی بین‌المللی برای «تعدیل ساختاری» به جهان جنوب فشار می‌آوردند - با گذاشتن شرایط وام که بر اساس آن از کشورهای پسااستعماری، آزادسازی و خصوصی‌سازی اقتصادی، کاهش هزینه‌های اجتماعی، و رها نمودن سیاست‌های ضدفقر و استخدامی در سطح کلان را درخواست می‌نمودند. و هیچ راهی وجود ندارد که اعتبارات خرد بتواند جای‌گزین این سیاست‌ها شود. گفتن هر چیز دیگری یک فریب بی‌رحمانه است.

بنابراین دوباره با احضار استعاره‌های فمینیستی برای مشروعیت بخشیدن به سیاست‌هایی استفاده می‌شود که عمیقاً برای اکثریت قریب به اتفاق زنان، و همچنین کودکان و مردان مضر هستند.

گری گوتینگ: آیا با گره زدن فمینیسم به انتقاد پایه‌ای از سرمایه‌داری، آن را به یک جنبش از دست رفته تبدیل نمی‌کنیم؟ اکثر مردم آمریکا اعتقاد دارند که سرمایه‌داری در این جا باقی می‌ماند؟

نانسی فریزر: خوب، من آن قدر مطمئن نیستم که تغییر سرمایه‌داری نئولیبرالی یک آرمان تباه شده است. به نظر من، این سیستم اجتماعی در بحران‌های بسیار عمیق، چند بعدی بسر می‌برد - بحران‌هایی که هم‌زمان اقتصادی، زیست محیطی، اجتماعی و سیاسی هستند - و آن به ما چیزی را اعطا می‌کند که ما در دهه ۱۹۳۰ داشتیم. بنابراین من می‌توانم بگویم که سؤال این نیست که آیا این سرمایه‌داری دگرگون خواهد شد، بلکه چگونه، و توسط چه کسی و با چه منافعی.

من مایلیم که فمینیست‌ها هم از نظر فکری و هم عملی، برای شکل دادن جهت‌تغییر، به دیگر جنبش‌های اجتماعی مترقی و رهایی‌بخش بپیوندند.

گری گوتینگ: آیا این به معنای محدود کردن تلاش برای بهبود شرایط زنان در نظام سرمایه‌داری کنونی به خاطر امید به یک انقلاب نیست؟

نانسی فریزر: به هیچ وجه! اگر بخواهم از اصطلاح متفکر اکوسوسیالیستی فرانسوی، اندره گورز استفاده کنم، من یک استراتژی از نوع «اصلاح غیر رفرمیستی» را توصیه می‌کنم. این به معنی تصور و اتخاذ اصلاحاتی است که نتایج واقعی و جاری ارائه می‌دهند، در عین آن که مسیر مبارزه برای مبارزات رادیکال به منظور دگرگونی ساختاری عمیق‌تر و بیش‌تر در آینده را باز می‌کنند. فمینیست‌ها می‌توانند این روش با روحیه ندانم‌کیشی (اگنوستیک، لادری یا فلسفه‌ای که بنا بر آن فکر انسانی قادر به درک وجود خدا نیست.م) را بپذیرند. ما لازم نداریم اکنون تصمیم بگیریم که نتیجه نهایی باید یک جامعه پاسرمایه‌داری شود.

نظر من، همان‌طور که قبلاً گفتم، این است که نمی‌توان بر سلطه مردان به جز از طریق لغو اولویت اقتصادی عمیقاً جاافتاده سرمایه‌داری بر بازتولید اجتماعی، غلبه کرد. و من هم چنین فکر می‌کنم که در واقع این دگرگونی رادیکال یک برنامه واقع‌بینانه‌تری نسبت به «لین‌این» می‌باشد. اما اگر ثابت شود که من اشتباه می‌کنم، ناراضی نخواهم بود؛ اگر نوع جدیدی از سرمایه‌داری بتواند زنان (و منظور من همه زنان است) را آزاد کند، بدون آن که سر کس دیگری را کلاه بگذارد، من موافق آن هستم. بنابراین من می‌گویم، بیائید اصلاحات غیر رفرمیستی را دنبال کنیم و ببینیم آن‌ها به کجا ختم می‌شوند.

گری گوتینگ: امروزه بسیاری از زنان به ویژه نگران تعصبات ناخودآگاه در رابطه با زنان هستند- تعصباتی که حتی در میان کسانی که از حقوق زنان دفاع می‌کنند، از جمله خود زنان، وجود دارند- شما این موضوع را چقدر مهم ارزیابی می‌کنید؟

نانسی فریزر: در جامعه ما، تعصب ناخودآگاهانه علیه زنان- و در واقع علیه هر چیزی که گد «فمینیستی» دارد- فراگیر است. و حق با شماست: آن بر تفکر خود زنان، از جمله فمینیست‌های تام و تمام نیز تأثیر می‌گذارد. من می‌توانم نمونه‌های فراوانی را نقل کنم، اما یکی از مثال‌های مورد علاقه من یک معما است. این در رابطه با یک جراح بخش اورژانس است که قرار است پسری را جراحی کند که در یک تصادف رانندگی بشدت مجروح گشته و پدرش نیز در آن فوراً کشته شده است. جراح نگاهی به صورت پسر می‌اندازد و می‌گوید: «من نمی‌توانم جراحی کنم؛ این پسر است». معما این است که این امر چگونه می‌تواند ممکن باشد؟

شما از این که برای اکثر مردم، بشمول زنان و فمینیست‌ها، چقدر طول می‌کشد تا کشف کنند که جراح یک زن است، شگفت‌زده خواهید شد- بسیاری احتمالاً خواهند گفت که آن یک مرد هم‌جنس‌گرا می‌باشد. و البته، نمونه‌های مهم‌تری وجود دارند، مانند طرفی که تعصب جنسی، قضاوت در مورد صلاحیت متقاضیان کار را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

گری گوتینگ: اما آیا این فقط یک تعصب فردی، خودآگاه یا ناخودآگاه، می‌باشد؟

نانسی فریزر: به هیچ وجه. هنجارهایی که رتبه کیفیت «مردانه» را بالاتر از «زنانه» قرار می‌دهند، به شدت در شیوه‌ها و نهادهای اجتماعی ما، از جمله قانون، حرفه پزشکی، فرهنگ صنفی و معیارهای حق رفاه اجتماعی مستحکم شده است. بنابراین جای هیچ‌گونه تعجبی نیست که در سر مردم نیز وجود داشته باشد. اما حرف من این است که آن‌ها فقط در سر مردم وجود ندارند.

برعکس، ارزش‌های فرهنگی، که زنان را در درجه دوم قرار می‌دهد عمیقاً در ساختارهای اجتماعی که فعل و انفعال اجتماعی در زندگی روزمره را تنظیم می‌کند، تعبیه شده‌اند. از این رو فمینیسم نمی‌تواند خود را محدود به تغییر آگاهی نماید. ما باید هم‌چنین ارزش‌های جنسی را از نهادهای اجتماعی خود حذف نموده و آن‌ها را با ارزش‌هایی جای‌گزین نمائیم که مشارکت برابر بین مرد و زن، و در واقع، در میان همه را رواج می‌دهد.

گری گوتینگ: آیا می‌توانید چند نمونه از ارزش‌هایی که در عادات و نهادهای اجتماعی ما مستحکم شده‌اند، را نام ببرید؟

نانسی فریزر: البته. این یک نمونه است: تعدادی از دادگاه‌ها حکم داده‌اند که ضعف کارفرمایان در ارائه مرخصی زایمان موجب تبعیض جنسی نمی‌شود، زیرا آن زنان را از مزایایی که به مردان اعطا می‌شوند، محروم نمی‌کند. این احکام، با پیش‌فرض قرار دادن یک کارگر مرد به عنوان استاندارد، به طور قانونی زنان را به عنوان «متفاوت» مجازات می‌کنند. هم‌چنین بعداً، مقررات رفاه فعلی، مادران دارای بچه کوچک را به «کار» وادار می‌کنند. از طریق این فرض تلویحی که پرورش بچه، کار محسوب نمی‌شود، این قوانین عملاً دریافت‌کنندگان کمک را به عنوان تلکه‌کارانی که چیزی را در ازای هیچ می‌ستانند، تلقی می‌کنند. در نهایت، هنجارهای حقوقی که تعیین می‌کنند چه چیزی را می‌توان دفاع از خود شمرد، نوعی سازگاری مردانه با جامعه را فرض می‌کند که در آن فرد یاد می‌گیرد که بی‌درنگ حمله متقابل کند. بنابراین، زنان مضروبی که در انتظار گشایشی برای از کار انداختن ضارب خود صبر می‌کنند، دچار مشکل دفاع از خود می‌شوند. در تمام این موارد، و موارد بسیار بسیار بیش‌تری نیز وجود دارند، نهادها و عادات اجتماعی ما بر اساس هنجارهای مردانه و جنسیتی عمل می‌کنند، و زنان را از مشارکت کامل در زندگی اجتماعی، تحت شرایط برابر با مردان باز می‌دارند.

گری گوتینگ: یکی دیگر از دغدغه‌های عمده فمینیستی مربوط به آنچه که بسیاری آن را «فرهنگ تجاوز» درک می‌کنند، و به ویژه در محیط‌های دانشگاهی وجود دارد، می‌باشد. نظر شما در این مورد چیست؟

نانسی فریزر: خوب، امروز قطعاً این مسأله بحث‌انگیزی محسوب می‌شود و من باید اعتراف کنم خودم احساسات متناقضی راجع این موضوع دارم. بخشی از آن به خاطر آن است که من همیشه وقتی که موضوعی چنان غالب می‌شود که بقیه برنامه کار فمینیستی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، نگران می‌شوم - درست مانند مسأله سقط جنین که همیشه در ایالات متحده چنین بوده است. اما در این رابطه یک نوع احساس آشناپنداری و پیش‌دیدگی دارم - این درست مانند پخش دوباره استدلال قبلی بین رشته «حمایتی» فمینیسم، که پیرامون خشونت بر علیه زنان تمرکز نموده و در پی راه‌حل از طریق قوانین جزایی است، و بخش دیگری، خط آزادی‌خواه آن، که در پی اعتبار دادن به قدرت زنان و آزادی جنسی است، می‌باشد.

من شخصاً همیشه خواهان یک رویکرد سوم هستیم که نه فقط استقلال جنسی زنان بلکه هم‌چنین آزادی‌های مدنی برای همه را تضمین می‌کند. و من این رویکرد را نه فقط در رابطه با تجاوز جنسی، بلکه در ارتباط با مسائل دیگر، اشکال بیشتر غیر شخصی و یا سیستمیک که خودمختاری زنان در امور جنسی و دیگر حوزه‌ها را محدود می‌کند، نیز ترجیح می‌دهم. برای نمونه، من می‌خواهم بینش‌های دهه ۱۹۷۰ «جنش زنان مضروب» را احیا کنم، که بر اهمیت نه فقط ضمانت‌های اجرایی، بلکه بر «گزینه خروج» در

قالب مسکن مناسب و معقول و مشاغلی که درآمدشان برای یک زن آن قدر باشد که بتواند خود و بچه‌هایش را تأمین نماید، تأکید می‌نمودند.

گری گوتینگ: چگونه این دیدگاه کلی را می‌خواهید بر مسأله تجاوز در کالج به کار گیرید؟

نانسی فریزر: من نگران گزارشاتی هستم که کالج و دانشگاه را به عنوان میدان باز و فراخی برای شکار کردن متجاوزان ترسیم می‌کنند. من درک می‌کنم که گروه‌های کوچکی وجود دارند که واقعاً شایسته عنوان «فرهنگ تجاوز» هستند، اما من معتقدم که آن‌ها خیلی محدود هستند و مایل نیستم که این اصطلاح آن قدر بی‌ربط استفاده شود که معنا و نیروی خود را از دست بدهد. موارد متداول تر بهره‌کشی جنسی (و این عبارت مناسب‌تر از «تجاوز» می‌باشد) اغلب توسط ابهام در ارتباطات، احساسات امیخته، دشواری در تعیین کشش جنسی و یا عدم وجود آن، و تقلیل احساس حق بیان آن مشخص می‌شوند- همه شرایطی که در مقابل خودمختاری جنسی و روابط زنان، به‌ویژه (اما نه تنها!) در محیط‌های دگرسکس‌گرا عمل می‌کنند. بسیار مهم است که درک عمیق و دگرگونی از این پویایی ترویج شود. اما من تصور می‌کنم که کمپین بیش‌تر مبالغه‌آمیز کنونی بر علیه «فرهنگ تجاوز» بی‌معنی‌تر از آن باشد که از عهده آن برآید.

* شریل سندبرگ در کتاب خود اصطلاح جدید «lean in»، که عنوان کتاب نیز می‌باشد، را سکه زده است. این اصطلاح ربط زیادی به تکیه‌دادن، کژ شدن، کوتاه آمدن و امثالهم ندارد. در اکثر ترجمه‌های اروپایی، از خود کلمه «لین‌این» استفاده شده، در زبان ژاپنی، «یک قدم به جلو بردار»، و در فارسی این اصطلاح، «زنان به پیش» ترجمه گشته است. عده‌ای آن را به معنی جسارت در دفاع از خود و غیره تفسیر کرده‌اند. در این جا نیویورک تایمز با کلمات «lean in» و «lean on» بازی کرده است. لازم به تذکر است که مترجم ناچاراً از کلمه «پیشروی» در عنوان استفاده کرده که بسیار ناقص است ولی امید آن‌که با این توضیحات این کاستی برطرف شود.

منبع: نیویورک تایمز، ۱۵ اکتبر ۲۰۱۵

برگرفته از دریاچه‌ها